### مقدمه 7: مفهوم عبادت و معامله در بحث اقتضاء

**عبادت**

عبادت در یک تقسیم بندی به دو قسم است:

1. عبادتی که ذاتاً و بدون نظر به قصد، عبادت تلقی می‌شود، مثل سجده کردن

2. اعمال عبادی که ذاتا عبادت قلمداد نمی‌شوند و با قصد فاعل آن رفتار است که عمل، عبادت خوانده می‌شود. در مورد نماز این بحث است که با «قصد»، عبادت قلمداد شده است، هر چند مورد بحث است، به خصوص در مورد اجزائی از آن مثل سجده.

پس برخی رفتارهای تعظیمی حتی بدون قصد هم عبادت قلمداد می‎شوند، ولی برخی دیگر از رفتارهای تعظیمی هستند که با نیت عبادت به شمار می‌روند. این تقسیم به نحو اجمال صحیح است، ولی این موضوع بحث وسیع می‎طلبد که به قرار ذیل است؛

یک قسم از اعمال، تعظیم بودن آن وابسته به هیچ قراری نیست و دلالت آن عقلیه است، مثل روی خاک افتادن در برابر دیگری که این چنین است و این عمل بی‌تردید عبادت خوانده می‌شود، حتی اگر فاعل آن قصد عبادت هم نداشته باشد. عبادت بودن این رفتار ذاتی آن است و قابل تفکیک از آن نیست.

قسم دیگر اعمالی هستند که عبادت‌اند، ولی به نحو اقتضائی و عبادت، لازمه دائم و غیر مفارق آن اعمال نیست؛ ولی ممکن است با قرار و مدرا و قرینه‎ای خاص از عبادتیت خارج شود؛ مثل خم شدن در برابر دیگری، که اقتضاء تعظیم را دارد ولی اگر عرف دخالتی کند، می‌تواند این رفتار را به معنی دیگری حمل کند.

قسم سوم اینکه عملی نه علیت تامه برای تعظیم و نه اقتضاء تعظیم را دارد و بلکه از نظر عقلی خنثی است ولی عرف و عقلا آن را تعظیم به شمار می‌آورند و با وضع عرفِ عقلا، این رفتار عبادت قلمداد می‌شود مثلا بوق زدن یا دست بالا بردن و ... را بنابر قرارداد تعظیم می دانند؛ انگشت شست نشان دادن در جایی کمال احترام است و در جایی نهایت توهین است. این رفتاری است متوقف بر عرف و وضع و قرارداد عرفی.

قسم چهارم عملی است که عبادیت آن متقوم به قصد قربت است و اگر این قصد نباشد، اصلا تعظیم و عبادت به شمار نمی آید. این عبادت به این گونه است که هم عبادیت آن به وضع عرف است و هم شرطیت قصد و نیت در آن منوط به وضع عرف است.

البته این اقسام جای تفصیل و بحث بیشتر دارد.

نوع عبادت مورد بحث در اقتضاء:

عبادت ذاتیه تنها همان قسم اول است و باقی اقسام همگی مشروط به قصد قربتند. با این توضیحات در مورد عبادتی که در این عنوان بحث آمده است باید گفت که مقصود از آن اعم از تمامی این اقسام غیر از قسم اول است؛ در واقع عبادت در این عنوان به معنی عملی است که شأنیت عبادت را داشته باشد و اگر نهی نبود شأنیت عبادت برای آن باقی است، ولی این سوال مطرح می‌شود که حالا که نهی آمده است آیا باز هم آن عمل به عنوان عبادت باقی می‌ماند یا نه؟! البته در مورد عبادت ذاتیه (عبادت در قسم اول) عبادت به معنی فعلیه آن منظور است هر چند در مورد دیگر اقسام، عبادت شأنیه مراد است.

#### **معاملات**

بحث است که آیا معامله در این عنوان معامله عام است یا خاص؟

معامله خاص، اعمالی است که شامل بیع و اجاره و ... است و معامله بالمعنی العام، اعمال توصلی است که متقوم به قصد قربت نیست.

با این فرض سوال این است که معامله در این عنوان، اعم است یا اخص؟ اخص حتما در بحث هست ولی آیا بحث محدود به آن است یا نه؟

معامله در این جا یک حالت میانه را دارد و ضمن اینکه همه معاملات را دربر می‌گیرد، در عین حال همه توصلیات را هم شامل نمی‌شود!

ملاک این است که عمل مورد بحث، عملی باشد که در مورد آن صحت و فساد قابل تصور باشد؛ عقود و ایقائات این چنین‌اند، ولی در غالب توصلیات این چنین است که صحت و فساد معنا ندارند؛ البته در مواردی از توصلیات بحثی قابل طرح است که توجیه کننده طرح بحث اقتضاء در مورد آنها می‌شود و آن اینکه در مواردی مثل تحجیر بحث است که آیا حق مالکیت می‌آورد یا نه؟ بدین ترتیب جای بحث از این عنوان می‌شود و مشمول بحث فعلی است. به هر حال عقود وایقائات همه در بحث داخلند.

### مقدمه 8: مقصود از «صحت و فساد» در بحث اقتضاء

در مورد صحت و فساد این بحث مطرح شده که حقیقت آن چیست و در ضمن مقدمات بحث اقتضاء تفصیل آن آمده است، ولی این بحث را به جای خودش موکل می‌کنیم و در این خصوص تنها همین قدر توجه شود که مقصود از صحت و فساد در عبادت این است که این عمل عبادیِ انجام شده، مصداق مأمور به مولا هست یا نه؟! در معاملات هم بحث این است که آثار انواع عقود و ایقائات بر این عمل مترتب است یا نه؟! اینکه این دو مفهوم حقیقی اند یا اعتباری در محل خود باید بحث شود.

### مقدمه 9: نسبت این بحث با اجتماع امر و نهی

مصداق اصلی این بحث جایی است که مصداق اجتماع امر و نهی نباشد، البته یکی از مصادیق این بحث اقتضاء، همان بحث اجتماع امر و نهی (بنابر قول به امتناع) است که این بحث جدید، تکمیل کننده بحث در اجتماع می‌شود. اقتضاء از یک حیث اعم است؛ مثل نهی از صوم در عیدین که در اجتماع امر و نهی هم اگر امتناعی بودیم و یکی از دو طرف عبادت یا معامله بود و نهی به آن تعلق می‌یافت، مصداق مشترک این دو بحث می‌شد و دیگر موارد اجتماع امر و نهی، مصادیق انحصاری اجتماع امر و نهی هستند.